

مالکیت زمین کربلا و خاصیت آن زمین



زمین مَفْتُوحِ عَنُوهَ زمین به غنیمت گرفته شده از کَفَّار و تحت سلطه و سیطره حکومت اسلامی می‌باشد. شامل سرزمین‌هایی است که مسلمانان در لشکرکشی‌های خود آن را فتح کرده‌اند. این اراضی مقابل زمین صلح قرار دارد.

حکم ملکیت زمین مفتوح عنوه به لحاظ آباد یا موات بودن آن و نیز با اذن یا بی اذن امام، بودن جنگ، متفاوت است. اگر زمین مفتوح عنوه هنگام به غنیمت گرفتن آن آباد نباشد از انفال به شمار می‌رود و ملک رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ پس از ایشان، ملک امام علیه السَّلَام است و همچنین اگر زمین، آباد و آبادانی آن طبیعی باشد، مانند جنگل‌ها جزء انفال شمرده می‌شود. [۱]

اگر زمین مفتوح عنوه در هنگام فتح آباد باشد و آبادانی آن به دست انسان باشد و جنگ نیز با اذن امام علیه السلام صورت گیرد، از آن همه مسلمانان تا روز قیامت خواهد. [۲] روایاتی دال بر این معنا نیز وجود دارد. سئل أبو عبد الله علیه السلام عن السواد ما منزلته؟ فقال: هو لجميع المسلمين لمن هو اليوم ولمن يدخل فی الاسلام بعد اليوم ولمن لم یخلق بعد الحدث. أقول: وتقدم ما يدل علی ذلك. [۳]

پس اگر فتح اراضی با جنگ‌ها به امر پیامبر (ص) و ائمه (ع) بوده باشد، کسی نمی‌تواند مالک آن‌ها شود و مالکیت از آن همه مسلمانان است. اگر این زمین‌ها آباد شده باشد، ساکنان زمین‌ها، مالک محسوب نمی‌شوند و باید به بیت المال خراج بدهند ولی اگر در هنگام لشکرکشی آباد نشده نباشند به امام مسلمین اختصاص دارد و اگر افرادی به احیای زمین بپردازند، مالک آن می‌شوند.

حال سؤال در این است با توجه به اینکه عراق و ایران در عصر خلیفه دوم با جنگ به دست مسلمین افتاده است آیا زمین کربلا از اراضی مفتوحه العنوه محسوب می‌گردد؟ آیا این فتح با اجازه امام معصوم اتفاق افتاده است؟

با توجه به گستردگی بحث بطور خلاصه باید گفت؛ خلفا ثلاثه وقتی احتیاج به حضرت علی (ع) پیدا می‌کردند از آن حضرت نظر و مشورت می‌خواستند. امام علی (ع) نیز در چنین مواردی نه تنها براساس مصلحت اسلام و مسلمین که بر اساس مصلحت و منافع همه جامعه بشریت مخصوصاً مستضعفین و مظلومین نظر خود را اعلام می‌فرمودند.

درباره نقش حضرت علی (ع) درباره فتح ایران و عراق توسط مسلمانان در عصر خلیفه دوم آنچه از منابع تاریخی به دست می‌آید اینکه وقتی عمر بن خطاب فهمید که نیروهای ایرانی آماده حمله بزرگی می‌شوند به مسجد آمد و همه را دعوت کرد و از آنان نظر خواست. طلحه گفت: تو خودت به جبهه جنگ برو تا مسلمانان با دیدن تو قوی تر شوند و خوب بجنگند. عثمان گفت: همه مردم شام، همه مردم یمن، مردم مدینه و مردم مکه را حرکت بده و به جبهه جنگ برو تا مسلمانان با دیدن تو و این همه نیرو خوب بجنگند، عثمان نشست و دیگر کسی بلند نشد. عمر بن خطاب دوباره گفت: ای مسلمانان نظر بدهید. حضرت علی (ع) فرمود: این درست نیست که مردم شام را روانه جبهه جنگ بکنی چون در این صورت رومیان حمله می‌کنند و زن و بچه آنان را می‌کشند. مردم یمن را هم حرکت نده چون حبشه حمله می‌کند و یمن را قتل و غارت می‌کند. اگر مردم مدینه و مکه را بیرون ببری اعراب اطراف حمله می‌کنند و این دو

شهر را غارت می کنند. تو خودت هم نرو بلکه به بصره نامه بنویس و تعدادی از آنان را به کمک مسلمانان بفرست. این نظر را عمر بن خطاب پسندید و گفت: نظر درست همین است و باید مطابق آن عمل کنم. [۴]

از این مطلب فوق نمی توان نتیجه گرفت که فتح ایران و عراق با اجازه (ع) بوده برای این که خلیفه دوم در مقام مشورت با حضرت در نحوه جنگ بود نه در مقام اخذ اجازه، چون تصمیم برای حمله به ایران و عراق گرفته شده بود.

اما به یقین می توان گفت که منطقه بین النهرین یعنی فاصله بین دو رود دجله و فرات در سرزمین عراق از اراضی مفتوحه العنوه می باشد. اگر زمین کربلا در آن زمان آباد نبوده متعلق به امام معصوم (ع) بوده و مردم می توانند با احیا و آبادانی مالک آن شوند. در صورتی که امام حسین (ع) پس از ورود به زمین کربلا بخشی از آن زمین را که در میان چند روستا و آبادی از جمله غاضریه، طف، نینوا بود از قبیله بنی اسد که در یکی از این آبادی ها زندگی می کردند، به مبلغ ۶۰ هزار درهم خریداری کرد.

حضرت سیدالشهدا (ع) زمین کربلا را پس از خریدن دوباره به قبیله بنی اسد برگرداند ولی شرط کرد: کسانی که به این سرزمین می آیند از آنها پذیرایی کنید. به عبارت دیگر امام (ع) این سرزمین را وقف نکرد بلکه آن در اختیار اهالی آن منطقه نهاد. (برگرفته از کتاب 'زمین در فقه اسلامی' نوشته 'سید حسین مدرسی طباطبایی)

از امام صادق ع نقل شده است که امام حسین (ع) نواحی ای را که قبرش اکنون در آن قرار گرفته است، از اهل نینوا و غاضریه به شصت هزار درهم خرید و آن را به ساکنان آنجا صدقه داد و با آنان شرط کرد که زائران قبرش را به آنجا راهنمایی کرده و سه روز از آنان پذیرایی کنند. [۵]

خرید اراضی و اهداء آن دوباره به خود صاحبان قبلی اش به این روش سیره ائمه معصومین (ع) بود، چنانچه در نقل ها آمده است: حضرت علی (ع) نیز وقتی از جنگ صفین برمی گشت سرزمینی را در عراق که شهر کوفه نیز جزیی از آن بود، به قیمت زیادی خریداری کرد و سپس به صاحبان قبلی اش بازگرداند.

امیرالمومنین (ع) در پاسخ به کسانی که از این اقدام حضرت شگفت زده شده بودند، فرمود: خواستم این سرزمین مال من باشد. چون از پیامبر (ص) شنیدم که از کوفه و اطراف آن عده زیادی وارد بهشت می شوند و من خواستم تا مردم از ملک من به بهشت بروند. [۶]

این سیره امام حسین (ع) یک مساله فقهی است؛ چون گرچه زمین کربلا از اراضی مفوحه العنوه است اما استفاده آن در اختیار مردم است. امام (ع) با این عمل می‌خواهد بفرماید من در زمین مردم می‌خواهم شهید نشوم. خون من در زمین غیر ریخته نشود و حق الناسی برگردنم نباشد. حتی آینده را هم در نظر می‌گیرد که افرادی به زیارت من می‌آیند، پا در زمین مردم نگذارند و حقوق مردم ضایع نشود.

امتیاز زمین کربلا

تربت حضرت سید الشهداء بر اساس روایات موثق امتیازات فراوانی دارد، از آن جمله؛

پاک ترین خاک

عن النبی صلی الله علیه وآله قال «...و هی اطهر بقاع الارض واعظمها حرمة و إنها لمن بطحاء الجنة»؛ پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) در ضمن حدیث بلندی می‌فرماید: کربلا پاکترین بقعه روی زمین و از نظر احترام بزرگترین بقعه‌ها است و الحق که کربلا از بساطهای بهشت است. [۷]

سرزمین نجات

قال رسول الله صلی الله علیه و آله «يقبر ابني بأرض يقال لها كربلا هی البقعة التي كانت فیها قبة الاسلام نجا الله التي علیها المؤمنین الذین امنوا مع نوح فی الطوفان»؛

پیامبر خداصلی الله علیه و آله فرمود: «پسرم حسین در سرزمینی به خاک سپرده می‌شود که به آن کربلا گویند، زمین ممتازی که همواره گنبد اسلام بوده است، چنانکه خدا یاران مومن حضرت نوح را در همانجا از طوفان نجات داد.» [۸]

مسلخ عشق

قال علی علیه السلام «هذا ... مصارع عشاق شهداء لا یسبقهم من كان قبلهم و لا یلحقهم من كان بعدهم»؛ حضرت علی علیه السلام روزی گذرش از کربلا افتاد و فرمود: «اینجا قربانگاه عاشقان و مشهد شهیدان است شهیدانی که نه شهدای گذشته و نه شهدای آینده به پای آنها نمی‌رسند.» [۹]

سکوی معراج

قال الصادق عليه السلام «من اتى قبرالحسين عليه السلام عارفا بحقه كتبه الله عزوجل فى اعلى عليين»؛
امام صادق (ع) فرمود: «هر کس که به زیارت قبر حسین علیه السلام نایل شود و به حق آن حضرت معرفت
داشته باشد خدای متعال او را در بلندترین درجه عالی مقامان ثبت می کند.» [۱۰]

منابع

- ۱- جامع المقاصد ج ۷، ص ۹
- ۲- جواهر الکلام ج ۲۱، ص ۱۵۷
- ۳- وسائل الشیعه، الحر العاملی، ج ۱۷، ص ۳۴۶، کتاب احیاء موات، باب ۲۱، ح ۱، ط داراحیاء التراث العربی
- ۴- ارشاد مفید، ص ۲۰۷، عربی، چاپ مؤسسه آل البیت، ۱۴۱۳، تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۳۸ - ۲۳۷
- ۵- مستدرک الوسائل، ج ۱۰، ص ۳۲۱ و ج ۱۴، ص ۶۰ به نقل از کشکول شیخ بهایی؛ مستدرک سفینه البحار، ج ۸، ص ۳۸۷.
- ۶- اللؤلؤة الغالیة نوشته سید ابوطالب قائینی
- ۷- بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۱۱۵
- ۸- کامل الزیارات، ص ۲۶۹، باب ۸۸، ح ۸
- ۹- تهذیب، ج ۶، ص ۷۳
- ۱۰- من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۸۱/